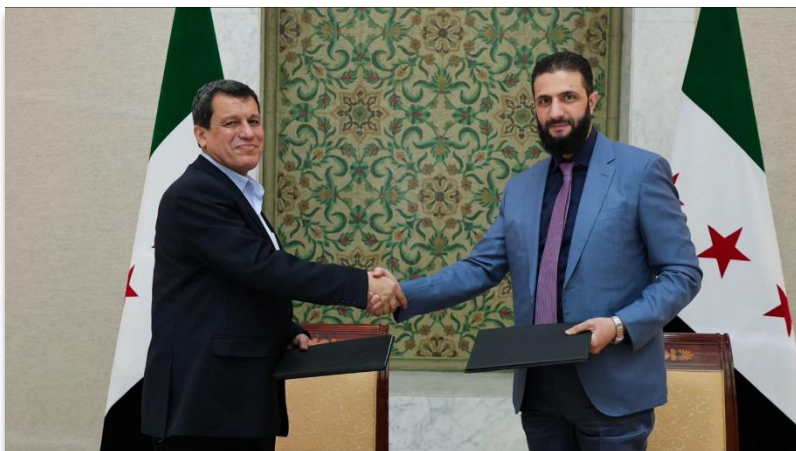


یک گام به پیش؛ ده گام به پس در حاشیه‌ی انحلال خودگردانی روژاوا

نازنین و یامین



مقدمه

در روزهای اخیر، در ۲۵ آگوست ۲۰۲۶، مظلوم عبدی فرمانده نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) اعلام کرد که مأموریت این نیروها به پایان رسیده و دیگر به عنوان یک نیروی نظامی مستقل به فعالیت ادامه نخواهند داد. هم چنین اعلام شد که کلیه ی تشکیلات نظامی و غیرنظامی وابسته به آن، در نهادهای دولت سوریه ادغام خواهند شد.^۱ این خبر از کاخ ریاست جمهوری در دمشق اعلام شد؛ بی آن که همه پرسای صورت گرفته و یا از شوراها و کمون ها نظرخواهی شده باشد!

به این ترتیب دولت دو فاکتوی روژاوا که از جانب بعضی از چپ‌گرایان به عنوان یک «انقلاب اجتماعی، فمینیستی و دموکراتیک» مورد تحسین قرار می‌گرفت، به تصمیم رهبران آن و در توافق با احمدالشرع به پایان خود نزدیک می‌شود.

چرا و چطور پروژه‌ای که سال‌ها توسط بعضی از چپ‌های آلترناتیوی برای «دولت-ملت» و «تمرکز قدرت در بالا» معرفی می‌شد، چنین تصمیم مهمی را، آن‌هم در چنین لحظه‌ی سرنوشت‌سازی، بدون مشارکت مستقیم نهادهای مردمی اتخاذ کرد؟ آیا تصمیم فوق، یک عقب‌نشینی تاکتیکی است، یا نشانه‌ی یک بحران عمیق نظری-سیاسی؟

مروری گذرا

در پی خیزش‌های توده‌ای در تونس، مصر، لیبی و یمن که به بهار عربی شهرت یافت، دامنه‌ی اعتراضات به سوریه رسید (۲۰۰۹). با دخالت عوامل خارجی و مداخله‌ی نیروهای مسلح جهادپرست و ناسیونالیست، مبارزه‌ی مدنی و اعتراضی مردم از مسیر اصلی خود خارج و جنگ داخلی آغاز شد.

در سال ۲۰۱۲، پس از خروج نیروهای نظامی-دولتی رژیم اسد از کردستان، «حزب اتحاد دموکراتیک» (PYD) که از متحدان «حزب کارگران کردستان» (PKK) بود، با شعار پیش به سوی تأسیس «کنفدرالیسم دموکراتیک» مناطقی را در استان‌های کُردنشین شمال سوریه -که اصطلاحاً کانتون نام گرفتند- به کنترل خود در آورد. در

یک گام به پیش، ده گام به پس

۲۰۱۶، سه کانتون جزیره، کوبانه و عفرین به هم پیوستند و «فدراسیون شمال سوریه» را تأسیس کردند.^۲

مسلماً نمی‌توان تأسیس و فروپاشی روژآوا را فارغ از بحران جهانی سرمایه، قطب‌بندی‌های بین‌المللی، کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ، جدال طبقاتی، توازن قوای نیروهای درگیر و منافع که دنبال کرده و می‌کنند، مورد ارزیابی قرار داد. پیش‌تر این شرایط را در رابطه با عروج روژآوا مورد بررسی قرار دادیم.^۳ جنگ اوکراین، نسل‌کشی اسرائیل در غزه، سقوط بشار اسد، اعلام سیاست مدارا در ترکیه که با انحلال پ.ک.ک پاسخ داده شد،^۴ جنگ امریکا-اسرائیل با ایران و اوج‌گیری بحران در خاورمیانه از جمله عوامل مهم دیگری هستند که در همراهی با معادلات پیشین به نتایج کنونی انجامیدند.

البته خبر انحلال و ادغام نیروهای دموکراتیک سوریه در ارتش ملی سوریه، و نیز عدم‌تعهد رهبران این جریان به «خودگردانی توده‌ها» برای خیلی‌ها - از جمله نویسندگان این نوشتار - چندان شوکه‌آور نبود و ابداً به یک چرخش تندوتیز رهبران این جریان تعبیر نشد. حتی همان موقع که تبلیغات چپ‌های اتوپيست گوش‌ها را می‌آزرد، واقعیات دیگری در جریان بود که نمونه‌هایش را پیش‌تر در (روژآوا در نزاع کار- سرمایه) بازتاب دادیم: استفاده از کودکان در واحدهای نظامی،^۵ نقض جدی حقوق بشر، بازداشت، سرکوب، شکنجه‌ی روزنامه‌نگاران و کنش‌گران و معترضان به بیکاری، فساد و حقوق‌های معوقه. به‌علاوه نهادهای حقوق بشری بارها گزارش‌هایی از تعطیلی دفاتر رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی و حتی ربودن اشخاص و قتل مشکوک آنان منتشر کردند.^۶

سخن پایانی

در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶، در بحبوحه‌ی تفاهات آمریکا و ترکیه، تام باراک، فرستاده‌ی آمریکا، آشکارا اعلام کرد که آمریکا از برپایی فدرالیسم در سوریه حمایت نمی‌کند. به‌علاوه اظهار کرد که نیروهای دموکراتیک سوریه مأموریت تاریخی و اصلی خود را انجام داده‌اند و عملاً تاریخ انقضای‌شان فرارسیده و منافع کنونی آمریکا در گرو حمایت از احمدالشرع است! او حتی نیروهای روژآوا را تشویق کرد تا با ادغام در دولت

احمدالشرع، این بزرگ‌ترین فرصت تاریخی را برای ایجاد یک دولت متحد از دست ندهند!^۷

مقامات امریکایی به‌صراحت اعلام داشتند که حمایت‌های نظامی و سیاسی درازمدت امریکا از نیروهای دموکراتیک سوریه محصول یک معامله و اتحاد موقتی- تاکتیکی بود که عمرش به پایان رسیده است. این ادعاها تأکیدی بر سخن پالمرستون نخست‌وزیر بریتانیا، در مجلس عوام (در سال ۱۸۴۸) بود: «ما متحدان ابدی و دشمنان همیشگی نداریم. منافع ما ابدی و پایدار هستند و وظیفه‌ی ماست که آن منافع را دنبال کنیم»^۸

واقعیت این است که آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین قدرت کاپیتالیستی حاضر، هرگز در کنار مردم ستمدیده نایستاده و یا از ارزش‌های انسانی و آزادی‌خواهانه حمایت نکرده‌است. برعکس، همواره برای تأمین منافع امپریالیستی‌اش از رژیم‌های ارتجاعی و نژادپرست حمایت حمایت کرده و همه جا منافع طبقه‌ی حاکم امریکا را مدنظر قرار داده است.

اما خیانت رهبران روزاوا تنها در همدستی با امریکا خلاصه نشد. پس از اعلام خبر فوق، بخش اعظم آنها جذب همان دولتی شدند که ماهیت طبقاتی، مذهبی، اقتدارگرایانه و نوکرمشانه‌ی آن نه جای تردید دارد و نه انکار! دولتی که توسط یک سازمان تروریستی اسلام‌گرا بنا و در همکاری با امریکا و ترکیه مدیریت شده و می‌شود! دولتی که نه تنها تا به امروز گامی در راستای سکولاریسم، حقوق زنان و آزادی‌های عمومی و تضمین ایجاد تشکل‌های سیاسی، صنفی و کارگری برنداشته بلکه پیشینه‌ی هولناکی در زمینه‌ی سرکوب و نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دارد. انتصاب رهبران روزاوا به سمت‌های نظامی و مناصب اداری عالی در حالی صورت می‌گیرد که ساکنان زحمتکش روزاوا با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فزاینده‌ای روبرویند که در جریان درگیری‌ها و ویرانی‌های سال‌های اخیر شدت فزاینده‌ای یافته‌اند. البته به منظور فریب توده‌ها، وعده‌های دل‌خوش‌کنکی هم به آنان دادند! آنها که در زمان اسد شهروند سوریه به حساب نمی‌آمدند قرار است به‌مثابه بخشی از مردم سوریه به رسمیت شناخته شوند، زبان کردی به‌عنوان جزیی از زبان ملی پذیرفته شود و نوروز به عنوان جشن ملی مورد قبول قرار گیرد!

یک گام به پیش، ده گام به پس

در واقع دستاورد رهبران روزاواى به اصطلاح انقلابی برای مردمی که دهه‌ها مبارزه کردند همین‌ها بود و بس! نه سخنی از حقوق زنان در میان است، نه از سکولاریسم، نه از منع خصوصی‌سازی‌ها، عدالت اجتماعی و انتخابات دموکراتیک و خودگردانی دموکراتیک...

طبیعتاً رخداد حاضر بی‌ارتباط با رهنمودها و مواضع عبدالله اوجالان، انحلال پ.ک.ک و گرایش تام‌وتمام او به دیپلماسی نبوده و نیست. تمایل این جریان به شراکت در قدرت، آن را موظف کرد تا از ایده‌های «کنفدرالیسم دموکراتیک»، خودگردانی و دولت ستیزی دست بردارد! و زیر پرچم «ملت متحد و دولت متمرکز» سینه بزند! تجربه‌ی روزاوا دو حقیقت را آشکار کرد:

۱- هیچ تفاوت اساسی بین حاکمان کشورهای منطقه و ناسیونالیست‌های حاکم بر کردستان عراق و سوریه وجود ندارد. آنچه آنها را از هم متمایز می‌کند، میزان سهمی است که از منابع اقتصادی-اجتماعی و قدرت سیاسی می‌خواهند. اما شباهت‌های زیادی بین آنها هست که ریشه در منافع طبقاتی و قدرت‌طلبی‌شان دارد.

۲- «دشمنی با امریکا خطرناک است اما دوستی با آن مهلک!» (هنری کیسینجر)

^۱ به نقل از خبرگزاری رویترز:

[Syria's Kurdish-led SDF dissolves as part of integration with Damascus](#), By Reuters, August 25.

^۲ پیش‌تر در این زمینه به تفصیل نوشته‌ایم: «[روژاوا در نزاع کار-سرمایه](#)»، نازنین و یامین، ۱۳۹۶

^۳ همان

^۴ پیش‌تر در این زمینه به تفصیل نوشته‌ایم: «[آپوئیسم: خاستگاه، جایگاه و رویکرد کنونی](#)» نازنین و

یامین، ۱۴۰۴

^۵ گزارش جدیدتر مجمع عمومی ملل متحد بار دیگر نسبت بر این امر تأکید کرد و نسبت به آن هشدار داد.

[Children and armed conflict](#), Report of the Secretary-General, 3 June 2024, p. 27-28

^۶ تازه‌ترین آن در گزارش نمایندگان ارسالی سازمان ملل به سوریه بازتاب یافته است:

[Human rights update on Syria](#), UNHR, 28 April 2026

^۷ متن کامل [متن تام باراک در شبکه اجتماعی ایکس](#). در مقاله‌ی حاضر نیز به این اظهارات مستقیماً اشاره شده است:

[US envoy says SDF's role in Syria has 'largely expired' after ISIL](#)

^۸ Lord Palmerston: “We have no eternal allies, and we have no perpetual enemies. Our interests are eternal and perpetual, and those interests it is our duty to follow.”